**يازده دستور العمل از مرحوم آيت الله بهجت**

يازده دستورالعمل از آيت الله العظمي بهجت دستورالعمل اول
بسمه تعالي
الحمدلله رب العالمين، و الصلاة علي سيد الأنبياء و المرسلين، و علي آله سادة الأوصياء الطاهرين و علي جميع العترة المعصومين، واللعن الدائم علي أعدائهم أجمعين.
جماعتي از اين جانب، طلب موعظه و نصيحت مي كنند؛ اگر مقصودشان اين است كه بگوييم و بشنوند و بار ديگر در وقت ديگر، بگوييم و بشنوند، حقير عاجزم و بر اهل اطلاع پوشيده نيست.
و اگر بگويند كلمه اي مي خواهيم كه امّالكلمات باشد و كافي براي سعادت مطلقه دارين باشد، خداي تعالي قادر است كه از بيان حقير، آن را كشف فرمايد و به شما برساند.
پس عرض مي كنم كه غرض از خلق، عبوديت است (و ما خلقت الجن و الانس إلا ليعبدون. سوره ذاريات/ ) و حقيقت عبوديت؛ ترك معصيت است در اعتقاد كه عمل قلب است و در عمل جوارح.
و ترك معصيت، حاصل نمي شود به طوري كه ملكه شخص بشود، مگر با دوام مراقبه و ياد خدا در هر حال و زمان و مكان و در ميان مردم و در خلوت « ولا أقول سبحان الله و الحمدلله، لكنه ذكرالله عند حلاله و حرامه».

ما امام زمان عجل الله له الفرج را دوست مي داريم، چون امير نحل است؛ امور ما مطلقاً به وسيله او به ما مي رسد؛ و او را پيغمبر صلوات الله عليه براي ما امير قرار داده؛ و پيغمبر را دوست داريم، چون خدا او را واسطه بين ما و خود قرار داده؛ و خدا را دوست داريم، براي اين كه منبع همه خيرات است و وجود ممكنات، فيض اوست.
پس اگر خود و كمال خود را خواهانيم، بايد دوست خدا باشيم؛ و اگر دوست خداييم، بايد دوست وسائط فيوضات از نبيّ و وصيّ، باشيم؛ وگرنه يا دوست خود نيستيم، يا دوست واهب العطايا نيستيم، يا دوست وسائط فيوضات نيستيم.
پس كيمياي سعادت، ياد خداست، و او محرّك عضلات به سوي موجبات سعادت مطلقه است؛ و توسل به وسائط استفاضه از منبع خيرات، به واسطه وسائل مقرره خودش است. بايد اهتدا به هدايات آنها نماييم و رهروي به رهبري آنها نماييم تا كامياب شويم.
ديگر توضيح نخواهيد و آن كه عرض شد، ضبط نماييد و در قلب ثبت [كنيد]، خودش توضيح خود را مي دهد.
اگر بگوييد چرا خودت عامل نيستي؟! مي گويم: «اگر بنا بود كه بايد بگوييم ما عامليم به هرچه عالميم، شايد حاضر به اين حضور و بيان نمي شديم»؛ لكن دستور، بذل نعمت است، شايد به مقصود برساند؛ « ما أخذالله علي العباد أن يتعلّموا حتي أخذ علي العماء أن يعلّموا».
مخفي نماند اگر ميسور شد براي كسي، نصيحت عملّيه بالاتر است از نصايح قوليه «كونوا دعاة إلي الله بغير أاسنتكم»
وفقّنا الله و اياكم لما يرضيه و جنبنا جميعاً عن ما يسخطه و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته والحمدلله أولاً و آخراً والصلوة علي محمد و آله الطاهرين واللعن علي أعدائهم أجمعين.
دستور العمل دوم
بسمه تعالي
كوچك و بزرگ بايد بدانيم: راه يگانه براي سعادت دنيا و آخرت، بندگي خداي بزرگ است؛ و بندگي، در ترك معصيت است در اعتقاديات و عمليات.
آنچه را كه دانستيم، عمل نماييم و آنچه را كه ندانستيم، توقف و احتياط نماييم تا معلوم شود، هرگز پشيماني و خسارت، در ما راه نخواهد داشت؛ اين عزم اگر در بنده، ثابت و راسخ باشد، خداي بزرگ، اولي به توفيق و ياري خواهد بود.
والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته، و الصلاة علي محمد و آله الطاهرين، واللعن علي أعدائهم أجمعين.
دستورالعمل سوم
بسمه تعالي
گفتم كه: الف، گفت: دگر؟ گفتم: هيچ در خانه اگر كس است، يك حرف بس است بارها گفته ام و بار دگر مي گويم: «كسي كه بداند هر كه خدا را ياد كند، خدا همنشين اوست، احتياج به هيچ وعظي ندارد، مي داند چه بايد بكند و چه بايد نكند؛ مي داند كه آنچه را كه مي داند، بايد انجام دهد، و در آنچه كه نمي داند، بايد احتياط كند. »
والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته
الاقل محمد تقي البهجة
دستور العمل چهارم
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمدلله وحده، و الصلاة علي سيد انبياء و علي آله الطيبين، و اللعن أعدائهم اجمعين.
جماعتي از مؤمنين و مؤمنات، طالب نصيحت هستند؛ بر اين مطالبه، اشكالاتي وارد است، از آن جمله:
. نصيحت در جزييات است، و موعظه، اعمّ است از كليات و جزييات؛ ناشناس ها و همديگر را نصيحت نمي كنند.
. «من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم يعلم»؛ «[من عمل بما علم] كفي ما لم يعلم»؛ (والذين جاهدوا فينا، لنهدينهم سبلنا).
. آنچه مي دانيد، عمل كنيد؛ و در آنچه نمي دانيد؛ احتياط كنيد تا روشن شود؛ و اگر روشن شد، بدانيد كه بعض معلومات را زير پا گذاشته ايد؛ طلب موعظه از غير عامل، محل اعتراض است؛ و قطعاً مواعظي را شنيده ايد و مي دانيد، عمل نكرديد، و گرنه روشن بوديد.
. همه مي دانند كه «رساله عمليه» را بايد بگيرند و بخوانند و بفهمند، و تطبيق عمل بر آن نمايند، و حلال و حرام را با آن تشخيص بدهند؛ و همچنين مدارك شرعيه [را] اگر اهل استنباط باشند؛ پس نمي توانند بگويند:
. « ما نمي دانيم چه بكنيم و چه نكنيم. »
. كساني كه به آنها عقيده داريد، نظر به اعمال آنها نماييد، آنچه مي كنند از روي اختيار، بكنيد، و آنچه نمي كنند از روي اختيار، نكنيد؛ و اين، از بهترين راه هاي وصول به مقاصد عاليه است؛ «كونوا دعاة إلي الله بغير ألسنتكم»؛
مواعظ عمليه، بالاتر و مؤثرتر از مواعظ قوليه است.
. از واضحات است كه خواندن قرآن در هر روز، و ادعيه مناسبه اوقات و امكنه، در تعقيبات وغيرآنها؛ و كثرت تردد در مساجد و مشاهد مشرفه؛ و زيارت علما و صلحاء و همنشيني با آنها، از مرضيات خدا و رسول(ص) است و بايد روز به روز، مراقب زيادتي بصيرت و انس به عبادت و تلاوت و زيارت باشد.
. و بر عكس، كثرت مجالست با اهل غفلت، مزيد قساوت و تاريكي قلب و استيحاش از عبادت و زيارات است؛ از اين جهت است كه احوال حسنه حاصله از عبادات و زيارات و تلاوتها، به سبب مجالست با ضعفا در ايمان، به سوء حال و نقصان، مبدل مي شوند؛ پس، مجالست با ضعيف الايمان- در غير اضطرار و براي غير هدايت آنها- سبب مي شود كه ملكات حسنه خود را از دست بدهد، بلكه اخلاق فاسده آنها را ياد بگيرد:
. « جالسوا من يذكركم الله رؤيته، و يزيد في علمكم منطقه، و يرغبكم في الاخرة عمله. »
. از واضحات است كه ترك معصيت در اعتقاد و عمل، بي نياز مي كند از غير آن؛ يعني غير، محتاج است به آن، و او محتاج غير نيست، بلكه مولد حسنات و دافع سيئات است:
. (و ما خلقت الجن و الانس إلا ليعبدون.)
. عبوديت ترك معصيت در عقيده و عمل.
. بعضي گمان مي كنند كه ما از ترك معصيت عبور كرده ايم!! غافلند از اين كه معصيت، اختصاص به كبائر معروفه ندارد، بلكه اصرار بر صغائر هم، كبيره است؛ مثلاً نگاه تند به مطيع، براي تخويف، إيذاءِ محرم است؛ [و] تبسم به عاصي، براي تشويق، اعانت بر معصيت است.
. محاسن اخلاق شرعيه و مفاسد اخلاق شرعيه، در كتب و رسائل عمليه، متبين شده اند. دوري از علما و صلحا، سبب مي شود كه سارقين دين، فرصت را غنيمت بشمارند و ايمان و اهلش را بخرند به ثمن هاي بَخس و غير مبارك، همه اينها مجرب و ديده شده است.
. از خدا مي خواهيم كه عيدي ما را در اعياد شريفه اسلام و ايمان، موفقيت به
«عزم راسخ ثابت دائم بر ترك معصيت» قرار بدهد كه مفتاح سعادت دنيويه و اخرويه است، تا اين كه ملكه بشود ترك معصيت؛ و معصيت براي صاحب ملكه، به منزله زهر خوردن براي تشنه است، يا ميته خوردن براي گرسنه است.
البته اگر اين راه تا آخر، مشكل بود و به سهولت و رغبت، منتهي نمي شد، مورد تكليف و ترغيب و تشويق از خالق قادر مهربان نمي شد.
. «و ما توفيقي إلا بالله، عليه توكلت، و إليه انيب».
و الحمدلله أولاً و آخراً، و الصلاة علي محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم علي
أعدائهم أجمعين»
دستورالعمل پنجم
بسمه تعالي
كسي كه به خالق و مخلوق، متيقن و معتقد باشد، و با انبياء و اوصياء صلوات الله عليهم، جميعاً مرتبط و معتقد باشد، و توسل اعتقادي و عملي به آنها داشته باشد، و مطابق دستور آنها حركت و سكون نمايد، و در عبادات، «قلب» را از غير خدا، خالي نمايد، و فارق القلب، نماز را كه همه چيز تابع آن است انجام دهد، و با مشكوك ها، تابع امام عصر عجل الله له الفرج باشد، و هر كه را امام، مخالف خود مي داند با او مخالف باشد، و هر كه را موافق مي داند با او موافق، [و] لعن نمايد ملعون او را، و ترحم نمايد بر مرحوم او و لو علي سبيل الاجمالي؛ هيچ كمالي را فاقد نخواهد بود و هيچ وِزر و بالي را واجد نخواهد بود.
والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته
دستورالعمل ششم
بسمه تعالي
هيچ ذكري، بالاتر از «ذكر عملي» نيست؛ هيچ ذكر عملي، بالاتر از «ترك معصيت در اعتقاديات و عمليات نيست.»
و ظاهر اين است كه ترك معصيت به قول مطلق، بدون «مراقبه دائميه»، صورت نمي گيرد.
والله الموفق
دستورالعمل هفتم
بسمه تعالي
من كلام علي عليه السلام:
«إعلم أن كل شيء من عملك تبع لصلاتك: بدان كه هر چيزي از عمل تو تابع نماز توست »؛ عليكم بالمحافظة علي الصلوات الخمس في اوائل أوقاتها و بالإقبال بالكل إليه تعالي فيها، لا تفوتكم السعادة إن شاء الله تعالي: بر شما باد به محافظت بر نمازهاي پنج گانه در اولين وقت هاي آنها؛ و بر شما باد به روي نمودن و توجّه با تمام وجود بسوي خداي تعالي؛ { در اين صورت} سعادت را از دست نخواهيد داد إن شاء الله تعالي.
وفقنا الله و اياكم لمراضيه و جنبنا سخطه بمحمد و آله الطاهرين صلوات عليهم أجمعين.
دستورالعمل هشتم
بسمه تعالي
جماعتي هستند كه وعظ و خطابه و سخنراني را كه مقدمه عمليات مناسبه مي باشند، با آنها معامله ذي المقدمه مي كنند، كأنه دستور اين است كه «بگويند و بشنوند، براي اين كه بگويند و بشنوند!» و اين اشتباه است.
تعليم و تعلم، براي عمل، مناسب است و استقلال ندارند. براي تفهيم اين مطلب و ترغيب به آن فرموده اند: «كونوا دعاة إلي الله بغير ألسنتكم» با عمل بگوييد و از عمل ياد بگيريد و عملاً شنوايي داشته باشيد.
بعضي مي خواهند معلم را تعليم نمايند، حتي كيفيت تعليم را از متعلمين ياد بگيرند.
بعضي « التماس دعا » دارند، مي گوييم « براي چه؟» درد را بيان مي كنند، دوا را معرفي مي كنيم، به جاي تشكر و به كار انداختن، باز مي گويند: «دعا كنيد!»
دور است آنچه مي گوييم و آنچه مي خواهند؛ شرطيت دعا را با نفسيت آن مخلوط مي كنند. ما از عهده تكليف، خارج نمي شويم، بلكه بايد از عمل، نتيجه بگيريم و محال است عمل، بي نتيجه باشد و نتيجه، از غير عمل، حاصل شود؛ اين طور نباشد:
پي مصلحت، مجلس آراستند
نشستند و گفتند و برخاستند!
خدا كند قوال نباشيم، فعّال باشيم؛ [مبادا] حركت عمليه بدون علم بكنيم [و] توقف با علم بكنيم.
آنچه مي دانيم بكنيم، در آنچه نمي دانيم، توقف و احتياط كنيم تا بدانيم؛ قطعاً اين راه پشيماني ندارد.
به همديگر نگاه نكنيم، بلكه نگاه به « دفتر شرع » نماييم و عمل و ترك را مطابق با آن نماييم.
والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته
دستورالعمل نهم
بسمه تعالي
آقاياني كه طالب مواعظ هستند، از ايشان سئوال مي شود: آيا به مواعظي كه تا حال شنيده ايد، عمل كرده ايد، يا نه؟
آيا مي دانيد كه: «هر كه عمل كرد به معلومات خودش، خداوند مجهولات او را معلوم مي فرمايد؟»
آيا اگر عمل به معلومات - اختياراً ـ ننمايد، شايسته است توقع زيادتي معلومات؟
آيا بايد دعوت به حق، از طريق لسان باشد؟ آيا نفرموده: «با اعمال خودتان، دعوت به حق بنمايد؟»
آيا طريق تعليم را بايد ياد بدهيم، يا آنكه ياد بگيريم؟
آيا جواب اين سئوال ها از قرآن كريم:
( والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا )، و از كلام معصوم: «من عمل بما علم، ورثه الله علم ما لم يعلم » و «من عمل بما علم، كفي ما لم يعلم»، [روشن نمي شود؟]
خداوند توفيق مرحمت فرمايد كه آنچه را مي دانيم، زير پا نگذاريم و در آنچه نمي دانيم، توقف و احتياط نماييم تا معلوم شود.

نباشيم از آنها كه گفته اند: نشستند و گفتند و برخاستند! نشستند و گفتند و برخاستند پي مصلحت مجلس آراستند نشستند و گفتند و برخاستند نشستند و گفتند و برخاستند وما توفيقي إلا بالله، عليه توكلت و إليه انيب.
والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته
دستورالعمل دهم
بسمه تعالي
همه مي دانيم كه رضاي خداوند اجّل، با آنكه غني بالذات [است] و احتياج به ايمان بندگان و لوازم ايمان آنها ندارد، در اين است [ كه]:
بندگان، هميشه در مقام تقرب به او باشند، پس مي دانيم كه براي حاجت بندگان به تقرب به مبدأ الطاف و به ادامه تقرب، [خداوند] محبت به ياد او و ادامه ياد او دارد.
پس مي دانيم به درجه اشتغال به ياد او، انتفاع ما از تقرب به او، خواهد بود؛ و در طاعت و خدمت او، هر قدر كوشا باشيم به همان درجه، متقرب و منتفع به قرب خواهيم بود؛ و فرق بين ما و سلمان سلام الله عليه، در درجه طاعت و ياد او كه مؤثر در درجه قرب ما است، خواهد بود.
و آنچه مي دانيم كه اعمالي در دنيا محل ابتلاء ما خواهد شد، بايد بدانيم؛ كه آنها هر كدام مورد رضاي خداست، ايضاً خدمت و عبادت و طاعت او محسوب است.
پس بايد بدانيم كه هدف بايد اين باشد كه تمام عمر، صرف در ياد خدا و طاعت او و عبادت، بايد باشد، تا به آخرين درجه قرب مستعد خودمان برسيم، و گرنه بعد از آنكه ديديم بعضي، به مقامات عاليه رسيدند و ما بي جهت، عقب مانديم، پشيمان خواهيم شد.
وقفنا الله لترك الاشتغال بغير رضاه بمحمد و آله صلوات الله عليهم اجمعين.
دستورالعمل يازدهم
بسمه تعالي
الحمدلله وحده و الصلاة علي سيد الانبياء محمد و آله سادة الأوصياء الطاهرين و اللعن الدائم علي اعدائهم من الأولين و الآخرين.
و بعد، مخفي نيست بر اولي الألباب كه اساسنامه حركت در مخلوقات، شناختن محرّك است كه حركت، احتياج به او دارد، و شناختن ما منه الحركه و ما إليه الحركه و ما له الحركه، يعني بدايت و نهايت و غرض، كه آن به آن، ممكنات، متحرك به سوي مقصد مي باشند.
فرق بين عالم و جاهل، معرفت علاج حوادث و عدم معرفت است؛ و تفاوت منازل آنها در عاقبت، به تفاوت مراتب علم آنها است در ابتدا.
پس، اگر محرك را شناختيم و از نظم متحركات، حسن تدبير و حكمت محرّك را دانستيم، تمام توجه ما به اراده تكوينيه و تشريعيه اوست، خوشا به حال شناسنده، اگر چه بالاترين شهيد باشد؛ و واي به حال ناشناس، اگر چه فرعون زمان باشد.
در عواقب اين حركات، جاهل مي گويد: «اي كاش خلق نمي شدم »، عالم مي گويد: «كاش هفتاد مرتبه، حركت به مقصد نمايم و باز برگردم و حركت نمايم و شهيد حق بشوم».
مبادا از زندگي خودمان، پشيمان شده برگرديم؛ صريحاً مي گويم: ـ مثلاًـ اگر نصف عمر هر شخصي در ياد منعم حقيقي است و نصف ديگر در غفلت، نصف زندگي، حيات او محسوب و نصف ديگر، ممات او محسوب است، با اختلاف موت، در اضرار به خويش و عدم نفع.
خداشناس، مطيع خدا مي شود و سر و كار با او دارد؛ و آنچه مي داند موافق رضاي اوست، عمل مي نمايد؛ و در آنچه نمي داند، توقف مي نمايد تا بداند؛ و آن به آن، استعلام مي نمايد و عمل مي نمايد، يا توقف مي نمايد؛ عملش، از روي دليل؛ و توقفش، از روي عدم دليل.
آيا ممكن است بدون اين كه با سلاح اطاعت خداي قادر باشيم، قافله ما به سلامت از اين رهگذر پر خطر، به مقصد برسد؟ آيا ممكن است وجود ما از خالق باشد و قوت ما از غير او باشد؟ پس قوت نافعه باقيه نيست، مگر براي خداييان، و ضعفي نيست مگر براي غير آنها.
حال اگر در اين مرحله، صاحب يقين شديم، بايد براي عملي نمودن اين صفات و احوال، بدانيم كه اين حركت محققه از اول تا به آخر، مخالفت با محرّك دواعي باطله است، كه اگر اعتنا به آنها نكنيم، كافي است در سعادت اتصال به رضاي مبدأ اعلي:
« أفضل زاد الراحل إليك عزم إرادة ».
والحمدلله اولاً و آخراً، و الصلاة علي محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم علي أعدائهم أجمعين.

<http://akhlagh.porsemani.ir/content/%D9%8A%D8%A7%D8%B2%D8%AF%D9%87-%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D9%88%D8%B1-%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%85%D9%84-%D8%A7%D8%B2-%D9%85%D8%B1%D8%AD%D9%88%D9%85-%D8%A2%D9%8A%D8%AA-%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87-%D8%A8%D9%87%D8%AC%D8%AA>